

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن المان

## لوله و لویان

ماش! ای گولۀ تزویر ، بمیدان تاکی  
رقص ، بر ساز ستمکارۀ دوران تاکی  
سینه صدق مرا ، تخمۀ نفرت کشتی  
حاصلم سوختی و نقض به پیمان تاکی  
سالها ما و تو در دیگ وفا جوشیدیم  
حیف ، نا پخته زهم گشته گریزان تاکی  
مکر اغیار ، چه سان ریشۀ تفریق دواند  
به کھی ، باختن لؤلؤ و مرجان تاکی  
ناکسی کس نشود ، زحمت بیهوده چرا  
به تن هر خری ، دوزیدن پالان تاکی  
به جنوب و به شمال و گهی شرق و گهی غرب  
بی سبب هر طرفی ، لوله و لویان تاکی  
گهی از راست کند جلوه ، گهی عشوه زچپ  
از پس و پیش ، سر و کله بجنبان تاکی  
گهی از ده ، سخن گفتن و گاهی ز درخت  
زاغ در باغ ، غزلخوان و خرامان تاکی  
ز غنی خواست خرامد به چمن ، چون کبکی  
رفتنش یاد خودش رفته و ، لنگان تاکی

وا، ز قرباغه ، که تقلید کند از ماری  
لَخکش درزی و ، بشکسته و ، لرزان تاکی  
ماش! در دیگ بقا پخته اگر می نشوی  
زیر دندان فناء ، میده و پاشان تاکی  
ماش! در خوان ادب ، شله شدن فخر تراست  
پیش پای رفقا ، مستی و لولان تاکی  
ماش! گر دال شوی ، سخت ازان میترسم  
به لباس دگری ، جلوه به هرآن تاکی  
ماش! ای حامله از نطفه تدلیس و ریا  
ماه یک مرتبه ، بی قابله زایان تاکی  
ماش! ای کاش ، چو بزغاله ترا ریشی بود  
قیمت پشم بلند میشد و ، ارزان تاکی  
ماش! ای کاش ترا ، زلف چلیپای بود  
شانه بر گیسوی هر طالب نادان تاکی  
ماش! دیگر نبود ، با تو سر و کار مرا  
خرمن هستییم از جور تو سوزان تاکی  
ماش بامان خدا ، میروم از شهر شما  
جگرم پاره و پر خون شد و بریان تاکی  
ماش! منبعد ، تراراهی و ماراراهی  
آتش و آب ، به یک دیگ ، دلنگان تاکی  
«نعمتا» ماش میز آش ، به هر داش که فاش  
لاش تو قاش ، ز پر خاش حریفان تاکی

\*\*\*\*\*